

۲۵۸ - ای یاران این مسجون شب و روز با رخی افروخته و جان و دلی سوخته
بیاد یاران پرداخته و بذکر دوستان اوقات میگذرد از فضل یزدان امید چنانست که
دوستان نیز باین نفحه مشکبار در اهتزاز آیند و در ظل شجره مبارکه همدم و
همراز این مرکز عجز و نیاز شوند دمی راحت نجویند و آنی تائی نکنند شب بطلب
آیند و روز چهره برافروزند صبح را وسیله فلاح کنند و شام را سبب سطوع انوار
نمایند لسان بتبلیغ گشایند و قوت هدایت کبری بنمایند زبان بثناء جمال ابهی بیارایند
و در سایه شجره حیات بیاسایند گوی سبقت و پیشی از میدان فدا بربایند و در هر
دم بوجد و طرب آیند ای یاران عزیز عبدالبهاء و دوستان محبوب زندانی عکا چه
موهبتی اعظم از این که انسان آغاز حیات عجز و نیاز نماید و بعشق و محبت دلبر
آفاق همراز گردد و بنغمه و آواز پردازد و بآهنگی خوش روح بخشد و لسانی
فصیح بگشاید و سبب هدایت خلق گردد و بکمال همت بعبودیت آستان مقدس
پردازد این آغاز زندگانی و در انجام جان فدا نماید اینست عنایت کبری که بدایت
فاتحة الالطاف گردد و نهایت خاتمة الاسعاف و ما بین بدیع الاوصاف هذا من فضل
ربی الرحمن علی کل انسان ذاق حلاوة الحب من كأس الالطاف